



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

تعزیه در هرمزگان

نوشته جواد ذوالفقاری

پیدایش و رونق تعزیه در هرمزگان را به دوره صفویه نسبت می‌دهند. همچنین بازگو می‌شود که برپایی نخستین تکیه برای اجرای تعزیه با ورود حیدرآبادی‌های هندو به بندر عباس همزمان است.

«تعزیه برای اولین بار با ورود حیدرآبادی‌های هندی به بندرعباس در این شهر معمول گشت. این گروه نخست تکیه میان شهر به نام منیر حیدرآبادی را، که به وسیله عبدالغنی حیدرآبادی و برادرانش رحمت و حسین حیدرآبادی بنا شده بود، به منظور برگزاری مراسم تعزیه انتخاب کردند. تکیه حیدرآبادی اولین سالن نمایش بندرعباس و تعزیه از نخستین نمایش‌های آئینی این منطقه است.

این تکیه که از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین محل‌های نمایش مذهبی در گذشته بسیار دور بود از روی الگوی آئینی تئاترهای اروپایی بنا شده بود. پنج هزار تماشاگر را در خود جای می‌داد و روزگاری دراز تا حدود ۵۰ سال قبل برقرار و باقی بود.

تکیه حیدرآبادی نه تنها یک محوطه وسیع و ساختمان عظیم برای برقرار کردن آئین خاص سوگواری بود، بلکه به جهت سبک بنا و عظمت ساختمان و فن معماری می‌توان گفت یک شبه تئاتر، و نمایشی در قالب و شکل مذهبی آن بود. این تکیه جایگاه قابل توجهی برای پرورش ذوق و هنر محسوب می‌شد.

شبه‌خوانی در این تکیه تا اواخر دوره قاجار کم و بیش برگزار می‌شد. ولی این اواخر دیگر آن رونق و جلوه سابق را نداشت، تا اینکه تدریجاً و به علت انقلاب مشروطیت و پرداختن مردم به امور سیاسی و اجتماعی، مراسم تعزیه و شبه‌خوانی هم کم‌رونق شده^۱ و هم‌اکنون به صورت پراکنده در تکیه‌های شهرها و روستاها اجرا می‌شود.

در بخش از تعزیه هرمزگان ویژگی‌های خاصی دارند: نخست فین و رضوان در شمال غرب و بعد میناب و روستاهای کریان و نصیرایی در شرق بندرعباس. گفته می‌شود نسخه‌های

تجزیه در تمام هرمزگان یکسان و از آن «قضایی» شاعر و مرثیه‌سرای معروف میناب در عهد ناصرالدین‌شاه است. اما شکل اجرایی در دو بخش متفاوت است. در فین و رضوان تجزیه به نحوی خوانده می‌شود که به دستگاه‌های موسیقی سنتی ایرانی بیشتر شباهت دارد و در شرق از موسیقی بومی الهام گرفته است.

فین و رضوان

بخش فین به فاصله ۱۰۰ کیلومتری شمال غرب بندرعباس است و رضوان در ۱۰ کیلومتری آن.

در حاشیه فین و بر بالای تپه‌ای، قلعه‌ای قدیمی به چشم می‌خورد. این قلعه باید اقامتگاه یکی از حکام پیشین و محل دیده‌بانی آن باشد. در دامنه تپه و در کنار قلعه، مسجد و حسینیه فین را ساخته‌اند که قسمت‌های مجزایی چون آب‌انبار، لباس‌خانه و آشپزخانه برای پذیرایی از میهمانان تجزیه در روزهای تاسوعا و عاشورا داشته‌است. اما این قسمت‌ها به تدریج ویران شده و حسینیه هم‌اکنون تنها دو اتاق دارد. گفته می‌شود پنیانگزار مسجد، حسینیه و تجزیه فین ابوتراب نامی بوده است

که بر سنگ قبر او تاریخ وفات، ۱۲۰۹ هجری قمری حک شده است.

هم‌اکنون تجزیه فین در میدانگاهی کنار قلعه و مسجد به اجرا درمی‌آید. یک‌سوی میدانگاهی را سکوهایی سیمانی ساخته‌اند که جایگاه زنان است و در سوی دیگر مردان بر دامنه تپه به‌نظاره می‌نشینند. هر ساله در روزهای تاسوعا و عاشورا حدود هفت هزار نفر شاهد اجرای تجزیه فین هستند. در این تجزیه‌ها از اسب، لباس، سلاح و تمام تجهیزات استفاده می‌شود. شمرخوان ۱۵ سال سابقه دارد و همگی از حفظ می‌خوانند. در لحظه شهادت، امام حسین (ع) سوار بر اسب قلعه و تپه را دور می‌زند، زمانی که برمی‌گردد غرقه به خون است.

از احمد فتاح‌پور، تجزیه‌گردان رضوان، درباره قدمت تجزیه در این منطقه سؤال می‌کنیم. پاسخ حکایت از رونق تجزیه از زمان صفویه دارد. می‌گوید در تجزیه فین و رضوان تنها از طبل استفاده می‌شود. تجزیه ماه محرم در فین و رضوان از ۲۹ ذیحجه آغاز می‌شود و تا دهم محرم ادامه می‌یابد و شامل ۱۹ مجلس و شام‌غریبان است. بدین ترتیب:

شب

تاریخ روز

۲۹ ذیحجه - مرد تجزیه‌دار

۳۰ ذیحجه - ولید

۱ محرم - روانه شدن مسلم

۲ محرم - شهادت مسلم

۳ محرم - شهادت طفلان مسلم

لشکرآرایی

۴ محرم - مدینه الوداع	حجة الوداع
۵ محرم - سرراه گرفتن حر و پیوستن او به لشکر امام حسین (ع)	راه گم کردن امام حسین (ع)
۶ محرم - رسیدن امام حسین (ع) به کربلا و شهادت حر	شبیخون (شمر به لشکر امام حسین (ع))
۷ محرم - ورود شمر و شهادت عبدالله مسلم	شهادت طفلان زینب
۸ محرم - شهادت علی اکبر	حنابندان و شهادت حضرت قاسم (ع)
۹ محرم - شهادت ابوالفضل عباس	شهادت وهب
۱۰ محرم - شهادت امام حسین (ع)	(شام غریبان)

کربان

اجرا حاکم است. تعزیه کربان را ساز (کرنا) و دو طبل، یکی بزرگ و یکی کوچک، همراهی می‌کند. ماه محرم در کربان ۲۰ مجلس تعزیه به ترتیب زیر برگزار می‌کنند (البته شام غریبان نیز اجرا می‌شود، ولی مجلس به حساب نمی‌آید):

کربان از بخش‌های بشاگرد و در فاصله ۲۲ کیلومتری میناب است. طبق روایت تعزیه گردان کربان، جعفر رهسپار، جنبه تبرکی تعزیه در بشاگرد آنچنان شدید است که به هنگام اجرا کسی جرات صحبت و نجوا ندارد و فضایی مملو از تقدس و رهبانیت بر

تاریخ روز

۲۹ شعبان	شب
۱ محرم - فرستادن مسلم به کوفه	مرد تعزیه دار
۲ محرم - شهادت مسلم	تدارک امام برای رفتن به کوفه
۳ محرم - آمدن یحیی ۱ و ظهور حر	نقل مکان (حرکت امام به سوی کوفه)
۴ محرم - آمدن شمر و شهادت حر	راه گم کردن امام
۵ محرم - شهادت ظهیر ۲	شهادت وهب ۲
	آب آوردن علی اکبر به خیمه‌ها

- ۱- یحیی: سرداری است که از طرف عبیدالله زیاد می‌آید و سر راه امام حسین (ع) را می‌گیرد.
- ۲- وهب: جوان تازه داماد. زمانی که به روستای او خبر جنگ امام حسین (ع) می‌رسد، مادرش او را روانه کربلا می‌کند و به همراه تازه عروسی شهید می‌شود.
- ۳- ظهیر: یکی از یاران امام حسین (ع) است که به طور اتفاقی با ایشان برخورد می‌کند. شمر و دار و دسته آل سعد راه را بر امام حسین (ع) بسته‌اند، با توجه به اینکه فردی مالدار بودی است، از امام حسین (ع) حمایت می‌کند. اجازه می‌گیرد و شهید می‌شود.

عبدالله بن مسلم ۵	۶ محرم - شهادت جعفر بن علی ۶
شهادت عبدالله حسن ۷	۷ محرم - شهادت عون ۶
شب خون (هجوم لشکر کفار به خیمه های امام حسین (ع) و نگهبانی حضرت عباس)	۸ محرم - غلام سجاده و مسلم بن عوسجه ۶
عروسی حضرت قاسم (شام غریبان)	۹ محرم - طفلان حضرت زینب ۱۰ محرم - شهادت علی اکبر، قاسم، عباس و امام حسین (ع) ۱۰

در ماه صفر در کریان ۹ تعزیه برپا می کنند:

تاریخ	روز	شب
۱۸ صفر		شهادت زبیده
۱۹ صفر		آمدن هنده و خرابه شام
۲۰ صفر (اربعین) - مرخص شدن اهل بیت		ورود اهل بیت به کربلا
۲۶ صفر		شهادت طفلان مسلم
۲۷ صفر		ورود اهل بیت به مدینه
۲۸ صفر - شهادت امام حسن (ع)		حرکت کردن حضرت معصومه (ع) از مدینه به ایران

۲۹ صفر - شهادت امام رضا

(در ماه صفر در بندرعباس خروج مختار اجرا می شود)

در ماه رمضان نیز مجالس زیر در کریان ارائه می شود:

- ۴- جعفر بن علی: برادر امام حسین (ع).
- ۵- عبدالله بن مسلم: پسر مسلم بن عقیل، نوه عموی امام حسین (ع).
- ۶- عون: برادر امام حسین (ع)
- ۷- عبدالله حسن: برادرزاده امام حسین (ع).
- ۸- پس از مدت ها خشک سالی، فردی دعا می کند و باران می بارد. از او می پرسند تو کیستی که چنین دعایت مستجاب شده است. می گوید غلام سجاده.
- ۹- مسلم بن عوسجه: از اصحاب امام حسین (ع) که در کربلا به فیض شهادت نائل می شود.
- ۱۰- تعزیه روز عاشورا شش ساعت است که از ۸ صبح تا ۲ بعد از ظهر ادامه می یابد. تمام مجالس شهادت سرداران لشکر امام حسین در این روز نشان داده می شود: علی اکبر، قاسم و عباس. بعد قیس و جعفر جنی به یاری امام حسین (ع) می آیند که نمی پذیرد. سپس شهادت امام حسین (ع) است. سرانجام آتش زدن خیمه ها، زنجیر گیر کردن امام سجاده و به نیزه در آوردن سرهای شهیدان و اسارت اصحاب.

تاریخ	بعد از ظهر	شب
۱۷ رمضان	خاتم بخشیدن (حضرت علی (ع) به سائل انگشتری می بخشند)	نان پختن
۱۸ رمضان	کنیز بخشیدن (حضرت علی (ع) ام حبیبه را به یک عرب می فروشد)	ضربت خوردن حضرت امیر (ع)
۱۹ رمضان		
۲۰ رمضان	به تخت نشستن امام حسن (ع)	
	(حضرت علی (ع) جانشین تعیین می کنند)	
۲۱ رمضان		شهادت حضرت امیر (ع)

این مجلس تعزیه گونه تنها دو نسخه خوان دارد: نخست قنبر - که بعدها به کابلی مشهور شده و نام خود را بر مجلس نهاده است - و بعد روضه خوان که در دو نقش ظاهر می شود، راوی و فرزند حضرت امیر (ع). (چنین موردی که نسخه خوانی همزمان دو نقش را ایفا کند در دیگر مجالس نادر است.)

مکان مقابل خانه حضرت امیر (ع) است و زمان ظهر ۲۱ رمضان. روضه خوان در غم ضربت خوردن و بیماری حضرت سرلیه می سراید. بعد قنبر وارد می شود. ردایی بلند به تن دارد (در پاره ای از موارد با لباس عربی دیده شده است). چون در اویش ایرانی کشکول بدوش و تبرزین به دست است. قنبر را خبر ضربت خوردن حضرت بدینجا گشاده است. شیفته و مشتاق، دیدار می طلبد و اجازه ملاقات. روضه خوان، این زمان در نقش فرزند

معتبرترین نسخ تعزیه جنوب در کریان دیده شده است و باشکوه ترین مجالس در روزهای تاسوعا و عاشورا برگزار می شود.

شمرخوان تعزیه کریان به حسین شمر معروف است. او در تمام مدت سال کور است و تنها در روز عاشورا به صورتی که بتواند نسخه را بخواند بینا می شود. حرکات و بازی او در این روز آنچنان طبیعی است که کسی نمی تواند باور کند نابیناست. (مشهور است که حسین شمر بعد از تعزیه، در خانه اش نیز شمر است.)

میناب

تعزیه در میناب را علی رضایی، نمایشنامه نویس جنوبی، معرفی می کند و از نسخه ای نام می برد که از نظر موضوع و شکل اجرایی در دیگر مناطق دیده نشده و یک استثناء است: مجلس «آمدن کابلی».

می‌نماید. سراینده مجلس همچنین برای اثبات حقایق و ارادت خاص ایرانیان به خاندان علی (ع)، دیدار قنبر را آخرین وداع حضرت می‌نامد. نکته آخر این که نمونه مشابه چنین شخصیتی را در تعزیه روز عاشورا می‌توان یافت. در مجلس شهادت امام حسین (ع) نیز درویشی، با همین ویژگی، حضور می‌یابد و به فیض دیدار نائل می‌شود.

تعزیه زنانه

علی رضایی اضافه می‌کند که عموماً در میناب مجالس تعزیه مردانه برگزار نمی‌کنند، مگر در روستاهای اطراف، از جمله کریان و نصیرایی که هر دو در تمام جنوب از معروفیت خاصی برخوردارند.

اما در میناب تعزیه زنانه اجرا می‌شود. تا آنجا که اطلاع داریم، به استثنای مجلس «عروسی رفتن فاطمه زهرا (ع)» در تهران، در جایی تعزیه زنانه دیده نشده است. این امر از آن جهت اهمیت می‌یابد که به خاطر داریم تمام نقش‌های زنان نیز در تعزیه توسط مردها ارائه شده است. حضور زن در تعزیه جایز نبوده است. اما اگر شوق و ارادت باشد شکل لازم را می‌آفریند، همانگونه که در تهران پدید آمده است. تفاوت در آنست که مجلس «عروسی رفتن فاطمه زهرا» تعزیه شادی‌آفرین (مضحک) است و در مجلس جشن زنانه تهران برگزار می‌شود، اما در میناب همان تعزیه‌های سوگووار محرم است و در حسینیه زنانه به اجرا

حضرت، بازگو می‌کند امام مریض است و کسی را نمی‌طلبند. قنبر، دلسوخته، اصرار می‌ورزد. به تدریج زاری و اشتیاقش تشدید می‌شود. حضرت صدای قنبر را می‌شنود و اجازه دخول می‌دهد. (همانگونه که گفته شد مکان مقابل خانه حضرت است و اعلام اجازه دخول از سوی فرزند حضرت بازگو می‌شود.) لحظاتی بعد قنبر بازمی‌گردد و در هنگام خروج آنچه از سنگ و خشت می‌یابد بر سر می‌کوبد. به میان صحنه می‌آید می‌نالد و بر سر می‌کوبد. نالان در مرتبت و رثای حضرت می‌گوید. خبر از آخرین لحظات عمر حضرت می‌دهد و خشت بر سر می‌کوبد. توان ایستادن ندارد. می‌نشیند. می‌گوید در این سوگت باید از این پس خاک بر سر ریخت. روی بر خاک می‌کشد. زاری می‌کند. می‌نالد. آنچنان می‌گوید و می‌گرید که ناتوان می‌شود. مجلس تمام.

در واقع این مجلس تکخوانی است و تنها یک نسخه‌خوان نقش اصلی دارد، قنبر ایرانی که بعدها کابلی نامیده می‌شود. هیأت قنبر و استفاده او از کشکول و تبرزین، در اویش دوره صفویه را به خاطر می‌آورد. می‌دانیم که در این زمان ارادت و دل‌بستگی ایرانیان به خاندان علی تشدید می‌شود. در نتیجه انگیزه‌پیدایی چنین مجلسی را همین امر می‌توان تعلق کرد.

از سوی دیگر عرفا ن ایرانی شوق دیدار دارد. دیده‌ار جانان می‌طلبند. در تمام اشعار عرفانی ما این مطلب رخ

می‌آید.

در میناب چند حسینیه زنانه وجود دارد که ماتم (حسینیه) ملاکلثوم از شهرت بیشتری برخوردار است. در این حسینیه‌ها، تعزیه کلا توسط زنان برگزار می‌شود. هیچ مردی را اجازه حضور نیست و استثنایی وجود ندارد. طفلان را کودکان بازی می‌کنند و حضرت قاسم را پسری ده یازده ساله. (علی رضایی خود یک بار یکی از طفلان مسلم را بازی کرده است.)

زمان برگزاری این مجالس زنانه از این ترتیب برخوردار است:

عصر ششم محرم تعزیه طفلان مسلم است. شب نهم محرم مجلس عروسی حضرت قاسم و روز عاشورا دو طفلان زینب اجرا می‌شود. شب اربعین نیز به دیدار و آمدن هنده اختصاص دارد. متون مجالس زنانه متفاوت از مردان و خاص زن‌هاست. نویسنده آنها مشخص نیست، اما بیشتر از کتاب‌های جوهری و طریق البکاء الهام گرفته شده است. ملاهای زن محلی نیز در روضه خوانی‌های خود از اشعار این دو کتاب استفاده می‌کنند.

در این نوع، تعزیه‌گردان وجود ندارد. در مجلس طفلان مسلم روضه‌خوان دست در دست دو طفل وارد می‌شود. او، که راوی است و گاهی نقشی هم به عهده دارد، شرح ماقوع می‌گوید. سپس شمر وارد می‌شود. شمر (که در سه مجلس اول از مجالس یاد شده حضور دارد) از اسب، کلاه خود و تجهیزات دیگر استفاده نمی‌کند. تنها شمشیری به کمر می‌آویزد. طفلان کفن‌پوش

هستند و شمر پارچه‌ای قرمز به بر دارد که او را از اشقیای می‌نمایاند.

عروسی حضرت قاسم (ع) را نسخه در دست می‌خوانند. پیش‌خوانی از سوی روضه‌خوان ارائه می‌شود و مجلس را آماده می‌سازد تا دیگران داستان اصلی را تجسم بخشند.

هم‌اکنون در میناب دو زن روضه‌خوان، یکی ملا کنیز و دیگری سید نصره، به وعظ می‌پردازند که هر دو پیر شده‌اند. آنان در مجالس عادی روضه می‌خوانند و در تعزیه نسخه‌خوانند. دختران اینان نیز تازه‌نفس، سنت مادران خود را پی گرفته‌اند و به رونق تعزیه زنانه تداوم می‌بخشند.

تعزیه‌زنانه، تعزیه‌ای یک‌دست است. نسخه‌خوان زن و کودک است، تماشاگر نیز زن و کودک. دیواری نیست. حجابی نیست. همه محرمند. نسخه‌خوان چهره نمی‌پوشد. حتی بورک‌ه (نقاب زنان بومی) نیز نمی‌زنند. مجالسی نیز انتخاب شده است که در آن زن و کودک نقش‌اساسی دارند و صحنه‌هایی عاطفی است. در مجلس طفلان مسلم، پس از مقدمه آغازین، روضه‌خوان دو طفل را در میانه صحنه رها می‌کند. طبال‌زن بر طبل می‌کوبد. شمر سرخپوش، طفلان کفن‌پوش را دنبال می‌کند. به زمین می‌اندازد و می‌زند. زنان عزادار تماشاگر فارغ‌بال زاری می‌کنند و بر سر و سینه می‌کوبند. به همین لحاظ تأثیرگذاری این نوع تعزیه از جنبه عاطفی بسیار قوی‌تر است. هماوایی در خالص‌ترین و عمیق‌ترین شکل برقرار می‌شود.

ویژگی‌های تعزیه در میناب: در تعزیه میناب موسیقی دستگاه ثابتی دارد و به نظر علی رضایی باید اصیل‌تر باشد. زمانی که سرخپوش‌ها وارد می‌شوند طبال بر طبل می‌کوبد. یعنی موسیقی تنها کلام دارودسته آل سعد را - که کمتر آهنگین است - همراهی می‌کند. در نتیجه عاملی است برای ایجاد خشونت و فضایی مملو از وحشت. از ساز کمتر استفاده می‌شود و عموماً منحصر به يك دهل است.

دو گروه متخاصم تعزیه‌را «موافق-خوان» و «مخالف‌خوان» نمی‌خوانند، بلکه دار و دسته آل سعد و امام حسین (ع) نامیده می‌شوند.

از تشت به عنوان فرات استفاده می‌کنند. یا برگ درخت خرما ضریبری طاق می‌زنند و داخل آن را خاک سرخ یا گلک می‌ریزند، به نشانه خون. گاهی همین نوع صحنه را در تشت‌های بزرگ سفالین فراهم می‌آورند. تعزیه‌گردان، با خیزرانی که در دست دارد، هم صحنه را اداره می‌کند و هم بر تماشاگر مسلط است.

شیر فسه

در ماه‌های محرم و صفر و خصوصاً روزهای تاسوعا و عاشورا در هرمزگان، علاوه بر تعزیه، گروه‌های عزادار به صورت دسته‌جات در بازار، گذرها و حسینیه‌ها به حرکت می‌آیند و در سوگ سالار شهیدان نوحه می‌خوانند و سینه می‌زنند. مردم

سوخته‌دل نیز در دو سو و در پی، آنان را همراهی می‌کنند. علم می‌سازند، کتل می‌سازند، حجله می‌سازند و بر روی آن رنگین‌ترین و بهترین پارچه‌ها و علامت‌های خود را نصب می‌کنند. هر دسته با برگزاری مراسم خاص می‌کوشد عشق و ارادت خود را نشان دهد. ذوق‌آزمایی کند، در دیگران انگیزه شرکت در عزاداری پدید آورد و در ایجاد فضای سوگوار مؤثر باشد. اما نمایشی‌ترین نوع این مراسم «شیر فسه» است.

شیر، قوی‌ترین و مقتدرترین حیوان و سلطان جنگل، نزد ما ایرانیان از شکوه و عظمت خاصی برخوردار است، به‌صورتی که هزاران سال نماد و نشانه قدرت ما بوده است. همین شیر در تعزیه نقشی ویژه به‌عهده می‌گیرد. در مجلس شهادت امام حسین (ع)، در سوزناک‌ترین لحظات پایانی، شیر بر جنازه سربریده امام حاضر می‌شود. زاری می‌کند و خاک بر سر می‌ریزد. یعنی در این ماتم، زمانی که قدرتمندترین و درنده‌ترین حیوان چنین به شیون و قغان می‌آید عزاداران چه کنند؟!

ظهر روز عاشورا و در حلقه دسته عزاداران، بر روی دوش‌ها و دست‌های گروهی سیاهپوش، تختی حمل می‌شود. بر روی تخت بدن از سر جدای امام حسین (ع) آرمیده است. کفن‌پوش است و لکه‌های خون آن را رنگین ساخته. در کنار آن شیری‌گران می‌نال و زاری می‌کنند. این مراسم را در هرمزگان «شیر فسه» می‌نامند.

معرفی يك مجلس

تعزیه‌های ماه محرم در هرمزگان، به استثنای میناب، یا مرد تعزیه‌دار آغاز می‌شود: محرم نزدیک است و مرد تعزیه‌دار طبق سنت هر ساله می‌خواهد تعزیه برپا کند، اما کیسه‌اش خالی است و دستش تنگ. فرزند را بازار می‌برد و می‌فروشد. بدین طریق اسباب برگزاری تعزیه فراهم می‌آید. خریدار امام حسین (ع) است که پس از آگاهی بر این امر فرزند را آزاد می‌سازد. چنین آغازی برای اجراها، نشان‌دهنده اهمیت نقش تعزیه و حرمت حفظ این سنت است. دیگر ایثارگری و ارادت خاص تعزیه‌داران را می‌رساند.

این مجلس را در تهران «پسر-فروختن» می‌نامند و از اولین اجراهای ماه محرم است. «مرد تعزیه‌دار» و «پسرفروختن» (نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی) از مضمون اصلی و خط داستانی یکسان برخوردارند. اما اشعار کاملاً متفاوت است. تفاوت دیگر این که در «مرد تعزیه‌دار» پسر با معلم و طفلان مدرسه وداع دارد و در «پسرفروختن» خواهرش این وظیفه را به‌عهده می‌گیرد. از نظر سبک شعری «پسرفروختن» از استحکام قوی‌تر و خصوصاً وداع پسرباخواهرش از بار عاطفی بیشتری برخوردار است. نویسنده «مرد تعزیه‌دار» دقیقاً مشخص نیست، اما همانگونه که گفته شد مجالس تعزیه‌هرمزگان را به‌قضایی نسبت می‌دهند. قضایی شاعر مینابی

عصر ناصرالدین‌شاه است. موج احیای تعزیه در این زمان تا هرمزگان نیز گسترش یافته و ساختمان‌هایی که به همین علت ساخته شده‌اند مؤید این نظر است.

قضایی را شاعر توانا و باحساسی ناب وصف می‌کنند. گفته می‌شود زمانی که از او درخواست مجلسی می‌کردند، يك شب برای تصنیف آن او را کفایت می‌کرده است. همچنین روایت می‌شود، قضایی تعزیه حضرت عباس را در سه شکل سروده است. یعنی با توجه به بهره‌گیری از کلمات و تنظیم جملات، این مجلس را در سه سطح کلامی مختلف و برای سه گروه فرهنگی مختلف تهیه کرده است. يك نسخه برای بندر لنگه، يك نسخه برای بندرعباس و نسخه سوم برای میناب و یا سه محله مختلف میناب فرستاده می‌شد. این سه نسخه به ترتیب با عناوین طلاء، نقره و مس مشخص می‌شدند. هم‌اکنون نسخه طلاء در دست نیست، اما نقره و مس مشاهده شده است.

نسخه «مرد تعزیه‌دار» را احمد فتح‌پور، تعزیه‌گردان رضوان، در اختیار گذارده است که به‌همان صورت ارائه می‌شود. اجرای این مجلس آغازگر تعزیه‌های ماه محرم در فین و رضوان است. بر بالای فهرست این نسخه نوشته شده است: مجلس عبدالله تعزیه‌دار که پسر خود را در راه حسین می‌فروشد. تحریر آن در تاریخ دوازده حج سنه ۱۳۷۷.

مجلس مرد تغزیدار

عبدالله با زن خود گوید:

چکویم ایا زوجة خوش‌نمپال
که جان دلم شد ز غم پرملال
همانا هلال محرم رسید
کنون موسم آه و ماتم رسید
نه هر ساله ما تغزیت داشتیم
بدل تخم مهر حسین کاشتیم
نداریم امسال ما سیم و زر
ندانم چه خاکی فمایم به سر
از این غم ایا زن دلم گشته خون
در این کار چاره کن ایزن کنون

زن عبدالله گوید:

همه جان دل‌ها فدای حسین
مکن ناله و زاری و شرر شین
مرا هست و فکری گر آید پسند
اگر خواهی اکنون شوی سربلند
بیر طفل خویش فروش همی
بگیر آندم از سیم و زر درمی
پس آندم بکن تغزیت را بیا
بکوش از برای حسین از وفا

عبدالله با زن:

خطاب من به تو ای زوجة وفاندیش
ز روی نمودیم فارغ از تشویش
عین خیال بدل داشتیم من دل خون
ولی ز روی تو من سرم کردم ای محزون
بدین عمل چه شدی راضی ای حمیده سیر
جزای خیر بیابی ز خالق اکبر

زن با عبدالله گوید:

هزار جان زادهام فدای حسین
فدای قامت موزون دلربای حسین
ولی رضای پسر شرط باشد ای شموه
برو به جانب مکتب به خانهاش آور
که شرح مطلب خود را کنم نزد پسر
از این قضیه پسر را کنیم مستحضر

عبدالله مناجات:

یارب تو مدار دورم از کوی حسین
در گلشن عمر من وزد بوی حسین
هر ساله عزادار شه دین بودم
امسال گشتم خجالت از روی حسین
زن عبدالله مناجات:

الهی به خون گلوی حسین
به آشفتنگی‌های مری حسین
الهی به آنان که در کریلا
فکنندد و جان خود اندر بلا
به آه دل زینب مستمند

که فریاد و می‌زد به بانگ بلند
که هذا حسین و حسین و حسین
مسازید رأسی به نوک سنین
که ما را تو توفیق ده ای خدا
که سازیم و رسم مصیبت بیا
عبدالله مناجات:

بزرگوار خدایا تو واقفی از من
بکن تو چاره ایا کردگار حی زمن
رسیده ماه محرم فقیر افکارم
حزین زار حقیرم چه بی‌مددکارم
ز اقتضای زمانه ز روی شاه شهید
بسی خجل شده‌ام گشته‌ام ز خود نومید
بکن تو چاره ایا کردگار لم یزل
بحق جد حسین بحق قرب علی

زن با عبدالله گوید:

فدای تو ای شموه نیک‌بخت
فرو مانده از چه در کار سخت
چرا می‌کند فالهات دل کباب
که برده بگو از دلت صبر و تاب
بدین‌سان چرا ناله از دل کنی
چرا گریه ای مرد عاقل کنی
تو چون عاقلی نیست این را سبب
بیان کن که این کار بس شد عجب

معلم مکتب یا اطفال خوانند:

از عرش نسیم من عرف می آید
وز فرش شمیم لاتخف می آید
ای تمزیه داران به ادب بنشینید
ساکت شوید شاه نجف می آید

بلافاصله خوانند:

خطاب من به شما طفلکان ز روی نیاز
برای خواندن قرآن برآوردید آواز
همه به لحن عرب با نوای داوودی
بیان کنید صفات کلام معبودی

پسران قرآن خوانند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. الرَّحْمٰنِ عِلْمِ الْقُرْآنِ
خَلْقِ الْاِنْسَانِ

عبدالله در راه:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلریا شنیدنی
به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدنی
به فدایت ای پسر جان تو بخوان و عشر قرآن
که غم ز دل زداید سخن خدا شنیدنی

پسران قرآن خوانند:

علمه البیان و الشمس و القمر بحسبان والنجم
والتجر یسجدان فیای الاء ربکما تکذبان.

عبدالله گوید:

بخوان کلام خدا ای پسر به شیون و شین
که می شوی تو فدا در ره امام حسین
پدر شود به فدای تو و صوت قرآنت
بیا دمی به برام جان من بقریانت

پسر با عبدالله تمزیه دار:

سرم فدای تو ای باب مضطر حیران
بیان نمای به من کز چه روی شدی گریان
برای چیست که اشک از نو دیده ریزانی
بگو به من که چرا این قدر پریشانی
به روی من ز چه امروز می کنی تو نگاه
کسی ز سینه سوزان فغان ناله و آه

عبدالله با پسر:

چنین بدان که مرا مشکلی فزاید به پیش
وزان سبب شده ام ای پسر بسی دلریش
ز فرقت رخ تو ای پسر پریشانم
ز ایر دو دیده چو ابر بهار گریانم
فراق روی تو بابا چه در نظر دارم
دلی کباب جگر خون دیده تر دارم

پسر با عبدالله گوید:

پدر فدای رخ انور نکویت شوم
فدای مهر تو و لطف گفتگویت شوم
مگر تو را سفری آمده پدر در پیش
که از فراغ رخ من پدر شدی دلریش
ایا پدر مگر اکنون سر سفر داری
مرا ز مهر محبت به که تو بسپاری

عبدالله با پسر:

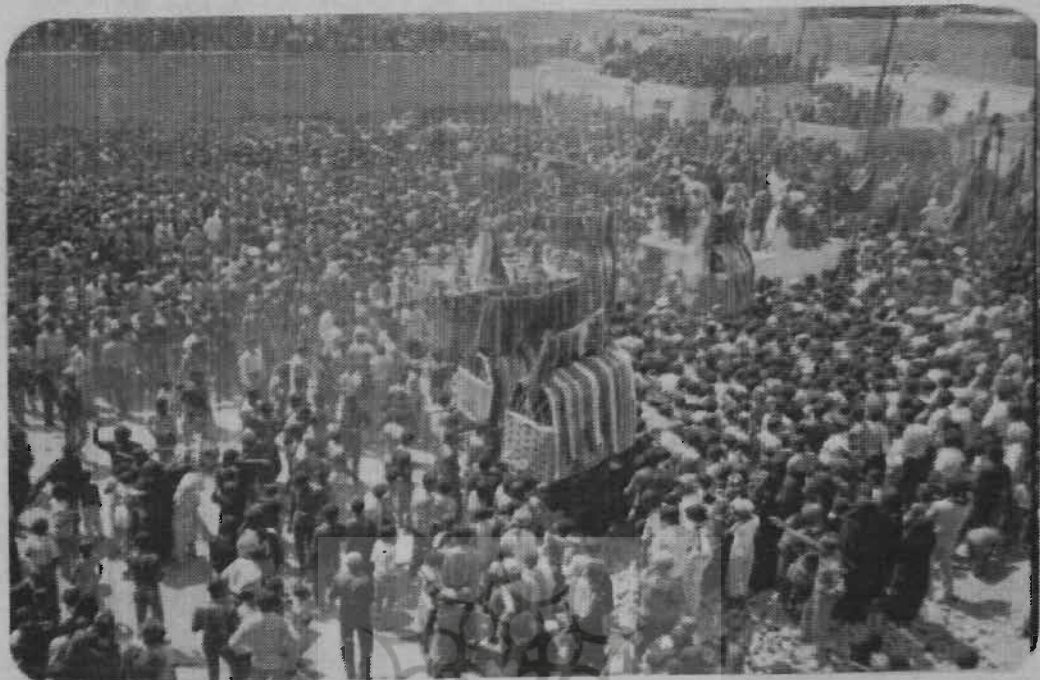
چنین بدان تو ای نور دیدگان پدر
که فیست در دل من ای پسر خیال سفر
خیالم آن که تو را ای پسر فدا سازم
فدای راه حسین از ره وفا سازم
به آن رسیده که رفقه ز سر همی هوشم
که خواه آنکه تو را بدریغ بفروشم
به شرط آنکه تو جان پدر رضا باشی
غلام آل علی از سر وفا باشی

پسر با پدر گوید:

ایا جناب پدر گرچه طفل نادانم
ولی فدای حسین یاد این سر و جانم
جناب شاه شهیدانم غلام حلقه به گوش
بگیر دست مرا و ببر به سوی فروش
بسا تمزیه شاه کربلا بریا
بکن فدای حسین علی مرا ز وفا

عبدالله با پسر:

هزار مرتبه بابا خوش بحالت باد
شکوفه چمن مغفرت جمالت باد
برو حلال نما طفل های مکتب
دگر ز نزد معلم حلالیت بطلب

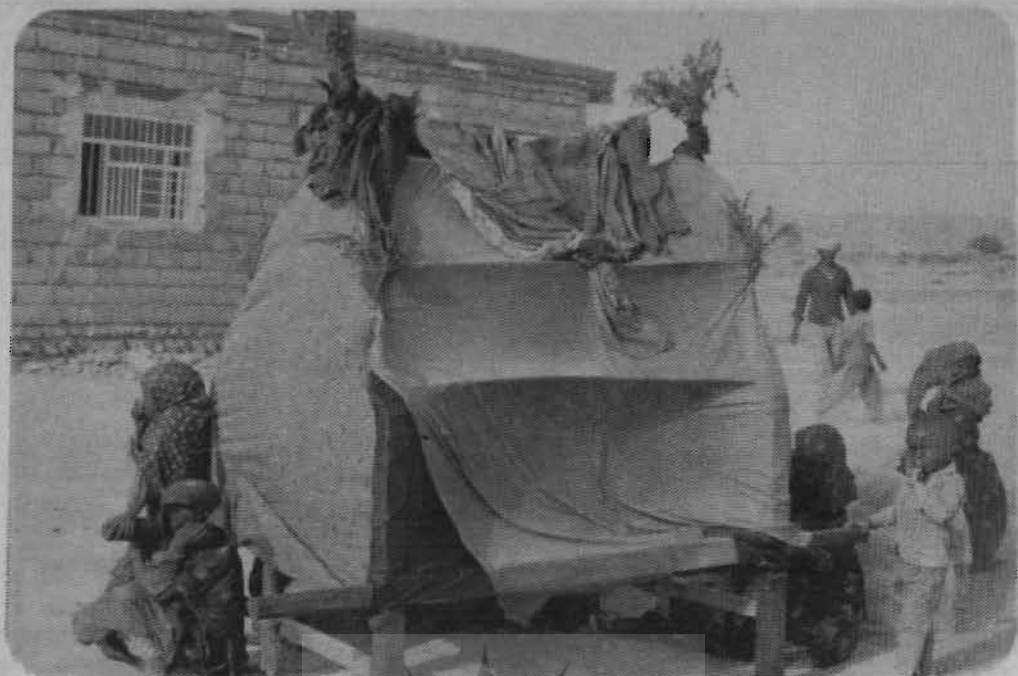


روز عاشورا، میناب ۱۳۶۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز مباحث علوم انسانی

شیرفضه، روستای نصیریایی عاشورا ۱۳۶۵



(حجله) روستای یی بازینی در دو کیلومتری میناب، عاشورا ۱۳۶۶.



(حجله) روستای یی بازینی در دو کیلومتری میناب، عاشورا ۱۳۶۶.

لباس تو بکن از روی مهر در بر او
 بزنی تو شانه به این کیسوی معنبر او
 بکن تو سرمه ز راه وفا به چشمانش
 که مشتری شودی هر که بیند از جانش

زن با دختر گوید:

خطاب من به تو ای دختر وفا کردار
 سرت ز زانوی غم یک دمی کنون بردار
 بیار شانه و مشک کلاب یا عنبر
 که آرزو به دلم هست با دو دینده تر
 به دست خویش کنم شانه کاکل او را
 فدای راه حسین سازمش ز روی وفا

دختر با مادر سرود گوید:

به کف دارم کلاب بهر برادر
 بیا بستان ز من ای جان مادر

زن با دختر سرود گوید:

جان مادر جان مادر من بیافشانم کلاب
 ضادی تو این چنین دیدم شده چشم پر آب

دختر بالای سر برادر سرود گوید:

من کلاب از دیده پاشم مشک بر کیسوی تو
 من بیوسم از وفا این عارض دلجوی تو

زن با خود گوید:

الهی اندرین دنیای قانی
 نبیند مادری داغ جوانی
 منم داغ جوانم را نبینم
 به بزم عیش فرزندانم نشینم

دختر مناجات گوید:

الهی این زمان تا روز محشر
 نبیند خواهری داغ برادر
 منم داغ برادر را نبینم
 به بزم عیش سورا او نشینم

پسر با مادر گوید:

شوم فدای تو ای مادر نکو منظر
 مرا حلال کن امروز با دو دینده تر

به صد شتاب پس آنکه بیا به نزد پدر
 که وقت می رود از دست ای نکو منظر

پسر با معلم گوید:

سرم فدای تو باد ای معلم دانا
 ز راه مهر و محبت مرا حلال نما
 چه من فدای حسین می کنم سر و جان را
 مرا حلال کن اکنون ز لطف احسان را

معلم با پسر:

خوشا به حال تو ای نور هر دینده من
 خوشا به حال تو باد ای زور سینده من
 ز من تو نیز بدی ای پسر اگر دیدی
 وز آن سبب ز معلم اگر تو رنجیدی
 مرا حلال نما ای ضیای چشمانم
 که من ز داغ فراق ز دیده گریانم

اطفال مکتب کوفه:

کجا تو می روی ای روشنی دینده من
 مکن کباب فدایت دل رینده من
 تو هم حلال نما طفل های مکتب
 که آگهی شود از راه مهر و لطف و ادب

پسر با اطفال:

اگر نامهربان بودیم رفتیم
 اگر شیرین زبان بودیم رفتیم
 شما در منزل خود شاد باشید
 که ما بی خانمان بودیم رفتیم

پسر با پدر گوید:

سرم فدای تو باد ای پدر ز روی وفا
 حلالیت طلبیدم ز روی صدق و صفا
 مرا بپر به سوی خانه جانب مادر
 که تا وداع کنم مادر ستوده سیر
 پس وداع مرا بر به جانب بازار
 به سیم و زر بفروش تو ایا وفا کردار

عبدالله با زن:

خطاب من به تو ای زوجة وفاندیش
 بیا ز مهر و محبت تو این زمان در پیش

بیا به پیش تو ای خواهر از برای خدا
بدی که دیده‌ای از من مرا یحیٰ فرما
مرا کنی چه از جان و دل فدای حسین
ز مهر جمله نمائید ترک شیون و شین

زن یا پسر گوید:

عزیز کرده من شیر من حلالیت باد
هزار مرتبه مادر خوش به حالت باد
برو حلال تو باد حقوق مادر تو
خدای ارض و سما باد یار و یاور تو

پسر یا مادر گوید:

شوم فدای تو مادر ز غم دمی مغروش
ببند دست مرا تا پدر برای فروش
برد به کوچ و بازار با دو دیده تر
مرا فدا بکنند در ره علی اکبر

مادر یا پسر گوید:

خدا یا شاهی بستم در این دم دست طفلم را
تو آگهی ز احوالم نظر کن حال زارم را
خدا یا چاره‌ای بنما که فرزند عزیز من
به قربان حسین کردم عزیز با تمیز من

پسر یا مادر گوید:

مکن گریه برای من تو مادر
نیم من بیشتر از شهزاده اکبر
که او از ظلم شمر شوم کافر
تنش صد پاره شد از تیر خنجر

عبدالله پسر را در بازار برد و گوید
(عبدالله در بازار نادانی کند):

ای عزیزان می‌فروشم من غلام خویش را
لاله رخ سرو قد ماه تمامی به خدا
یوسف مصر کجا این گل رخسار کجا
سرو سیمین ز کجا این بت عیار کجا
این نه دعویست که من می‌گم این است عیان
گر که خواهید خریدار شوید از دل و جان

امام حسین سوار شده گوید:

من خریدار تمیزه دارم

تمیزه دار من خریدارم
چون به من جان خود نموده فدا
سوخت بر حال او دل زارم

عبدالله با امام (سوار عرب) مصرع:

غلامی می‌فروشم اهل بازار

امام با عبدالله مصرع:

منم از جان و دل او را خریدار

عبدالله با امام مصرع:

غلامی از غلامان حسین است

امام با عبدالله مصرع:

بلی در نزد ما نور دو عین است

عبدالله با امام مصرع:

غلامی هست از آن خسرو ناسی

امام با عبدالله مصرع:

بلی دارم عزیز او را جو عباسی

عبدالله با امام مصرع:

غلامی هست از آن شبه پیمبر

امام با عبدالله مصرع:

عزیزم هست او را همچو اکبر

امام با عبدالله بلافاصله گوید:

خطاب من به تو ای مرد پیر نورانی
گمان من که تو با علم و فضل و احسانی
بیان نما ز سر صدق که این غلام بچند
که آتشی به دل جانم این غلام افکند
نما تو قیمت او را که من خریدارم
بهای وی چه بود گوی تا که بشمارم

عبدالله با امام گوید:

چنین بدان تو ایا مرد عاقبت محمود
فلان قدر بهای غلام خواهد بود
بده به من تو زر و سیم این غلام بگیری
که این غلام بهر خدمت است با قدیر

امام به عبدالله:

خطاب به تو ای مرد بیدل حیران

پسر با امام (عرب) گوید:

سرم فدای تو باد ای عرب به شیون و شین
 هزار جان من بینوا فدای حسین
 رضا شدم که کند بیع باب خون جگر
 اگر به راه حسین علی برند سرم
 مرا خرید نما و بها ده به پدر
 که کرده ساز عزای حسین تشنه جگر

امام به پسر:

چو من خرید نمایم تو را ز روی وفا
 برم به همره خود سوی شهر خویش تو را
 از این زیاده نبینی جمال روی پدر
 زنی به سینه و سر از غم وصال پدر
 ز هجر مادر و خواهر دگر چه خواهی کرد
 تو روی خویش دگر جانب که خواهی کرد

پسر با امام (سوار عرب):

اگرچه این سخنان جمله راست می گوئی
 کنی ز مهر محبت به من تو دلجویی
 غم فراق پدر با تمام خویش نبار
 زند به جان من آتش به لحظه صد بار
 ولی چو پای حسین در میانه می باشد
 تمام محنت عالم فساقه می باشد

امام با پسر:

چه دوستی است که اکنون تو با حسین داری
 بیان نما تو به من سر این سخن باری
 به بیع خویش رضا گشته ای برای حسین
 دهی تو جان و سر خویش در وفای حسین
 حسین چه لطف نموده مگر برای شما
 چه کرده است مگر نیز در رضای شما

پسر با سوار عرب:

چنین بدان تو آیا مرد عاقل دانا
 عزیز تو چو بود جان به ما نموده فدا
 چو جان خویش نمود فدای امت خویش
 حسین چو زینت آغوشی مصطفی باشد
 هزار جان به فدا کردنتی روا باشد

ز راه مهر تو این نکته ام بساز عیان
 که از چه روی فروشی غلام مه سیما
 چرا نگاه نمی داریش ز روی وفا
 چنین غلام کسی از چه روی فروشد
 از این جمال کسی به چشم خود چرا پوشد
عبدالله با امام:

فدای نام تو ای مرد عاقل و کامل
 اگر شدی به غلامم تو این زمان مایل
 بده به من تو زر و سیم بپر غلام مرا
 مکن سؤال تو این لحظه ام ز چون و چرا
 مکن سؤال که این نکته کسی نیافته است
 بجز کسی که سوی راه حق شتافته است

امام با عبدالله:

تو را قسم دهم این دم به حق ذات خدا
 که سر خویش به من این زمان بکن افشا
 مرا ز صورت احوال خویش کن آگاه
 به حق آشهد ان لا اله الا الله

عبدالله:

تو خود بپرس از این نور چشم فرزانه
 که او رضاست در این امر این پسر یا نه
 سؤال کن تو از این نور هر دو دیده تر
 که تا ز حال وی این دم شوی تو مستحضر

امام با عبدالله:

بیا بیا که به جان دلش خریدارم
 بهای او همه این دم ز مهر بسپارم
 به شرط آن که پسر را بود رضا این کار
 به بیع خویش کند نزد من ز مهر اقرار

امام با پسر گوید:

ایا پسر تو رضامندی ز بیع پدر
 که تا فروشد ترا در این لحظه با دو دیده تر
 بها ز من چو بگیرد به آه و شین و شیون
 تمام صرف کند نیز در عزای حسین
 و یا ز بیع پدر می کنی کنون انکار
 ز روی صدق نما این سخن به من تکرار

امام با پسر:

بغیر جان که نموده فدای امت خویش
چه می‌کند به شما بعد از این ایا دل‌ریش
پلی صبح بود چنان فدا نمودن آن
چکار آید از او بعد از این در این دوران

پسر با امام:

چو ما امید شفاعت ز مصطفی داریم
عزای نور دو چشمش حسین به‌پا داریم
که اوست ضامن جرم همه گنهکاران
رسد شفاعت او را به تعزیه‌داران

امام با پسر:

خوشا به حال تو با ایا جوان خوش‌سینما
که میزنی به حسین دم ز روی مهر و وفا
بیا بگیر بهایت خودت ز من زر و سیم
به باب خویش ز مهر و وفا نما تسلیم
پسر با عبدالله:

شوم فدای تو ای باب مضطر حیران
بهای من تو بگیر برو به امان
ولی ز مهر مرا ای پدر حلال نما
حلال از دل غمگین پرملال نما

عبدالله یا پسر:

برو که حضرت پروردگار یارت باد
همیشه گوهر مقصود در کنارت باد
به هر کجا که روی باشدت خدا همراه
که هست از دل هر بنده خدا آگاه

امام با پسر:

بیا رویم ایا نوجوان خوش‌منظر
تویی غلام من امروز ای نکو اختر
بهای خویش گرفتی تو از من محزون
بیا رویم به همراه من در این هامون

عبدالله مناجات:

هزار شکر به درگاه قادر متعال
که شد ز بیع پسر جان دل بسی خوشحال
روم به تعزیه شاه انس و جن کوشم

دمی به تعزیه آن امام بخروشم

زن مناجات:

بزرگوار خدایا به حرمت قرآن
مرا به مطلب خویش از ره گرم برسان
رضا شدم که فروشم ز مهر فرزدم
که تکیه بهر حسین آن شه جهان بندم
خدا کند که خریدار او شود پیدا
که تا ز مهر و وفا تعزیت کنم به یا

عبدالله یا زن در منزل (آمده از بازار)
گوید:

خطاب من به تو باد ای زن محنت‌خواه
مکش ز سینه سوزان فغان ناله و آه
فروختم پسر خویش در وفای حسین
که باد این سرو این جان من فدای حسین
زن یا عبدالله گوید:

گرفته‌ای چو زر و سیم ای نکو منظر
اساس تعزیه بریا نما بدیده تر
تو خود بهوش ز روی وفا لباس سیاه
به بر نمای لباس سیاه تو با غم و آه

امام با پسر:

خطاب من به تو ای جوان نیک نهاد
نمودم از ره مهر و وفا تو را آزاد
نما مراجعت ای نوجوان به خانه خویش
منور از رخ خود کن تو آشیانه خویش

پسر با امام گوید:

چسان روم من محزون سوی خانه خویش
چگونه روی نمایم به آستانه خویش
چگونه کسی کند از من همین سخن باور
که کرده‌ای تو آزاد ای خجسته سیر

امام با پسر:

برو بگوی به بابت ایا نکو بنیاد
که کرده مولای من مرا آزاد
از این سبب من ببیدل از روی مهر و وفا
قدم نهاده‌ام اکنون به آشیان شما

من آمدم که بروتش کشم از این غرقاب
به امر حضرت بیچون قادر وهاب

پسر با خود گوید:

آزاد کرده پسر مصطفی منم
سر داده در رضای طریق وفا منم
باشد حسین زینت آغوش فاطمه
جان علی جسم و تن جان فاطمه

عبدالله با پسر:

خطاب من به تو ای نور دیدگان پدر
برای چیست که اکنون زنی به سینه (و) سر
مگر گریخته‌ای ای پسر ز آقایت
که گشته اشک روان از دو چشم بینایت

پسر با عبدالله:

هزار جان من اکنون فدای آقام
که سوخت از غم هجرش تمام اعضايم
چنین بدان تو پدر کان سلاله اوقاد
نمود از ره مهر (و) وفا مرا آزاد
همان حسین که تواش می‌کنی عزاداری
که هست محرم اسرار حضرت باری
مرا خرید نمود او ز مرحمت آزاد
مرا بگفت خدایت جزای خیر دهاد
تمام شد. مجلس تمام گشت بیابان رسید
عمر. علی زکری حج ۱۳۲۷

پسر با امام گوید:

اگر تو راست به من لطف مرحمت بسیار
تو نام (و) نسب خود را به من نما اظهار
و گرفته خلق ز من کی یقین کنند حاصل
که گشته لطف تو اکنون مجال من شامل

امام با پسر:

من شهید کربلایم نام من باشد حسین
من غریب مبتلایم نام من باشد حسین
جد من باشد محمد (ص) باب من باشد علی
زاده خیرالنسایم نام من باشد حسین

پسر با امام گوید:

سرم فدای تو ای عالمین را رهبر
فدای جان تو ای حسینم جان پیغمبر
چه حالت که می‌بینم ای امام وحید
به دشت کرب و بلا چون که گشته‌ای توشه‌سید
چگونه آمدی اکنون مرا خریداری
بیان نما تو به من سر این سخن باری

امام با پسر:

چو استغاثه بسی کرد باب افکارت
ز صدق رو به من آورد مادر زارت
چو بود خواهش ایشان ز تزییه‌داری
کنند بهر من ببکس از وفاداری

یادداشتها:

- ۱- حیات فرهنگی استان هرمزگان، محمد عبدالمسیح - بهمن صمدی، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان هرمزگان، ص ۸۱-۱۵۷.
- ۲- با تقدیر و سپاس از حسن ضرغامی که همراه و همکار تحقیق بود، احمد فتح‌پور که به معرفی تزییه در فین و رضوان پرداخت و نسخه «مرد تزییه‌دار» را در اختیار گذارد، علی رضایی که از تزییه در میناب گفت، جعفر رهسپار که تزییه کریان را معرفی بود و تمام همکاران مرکز فرهنگ و ارشاد اسلامی بندرعباس و میناب که گشاده‌رو و سرشار از محبت زمینه تهیه این پژوهش را فراهم ساختند.